



۲۰۱۵/۱۱/۲۹

نادرشاه سدوزی

بررسی عمق بحران سیاسی

در مملکتی که رهبران سیاسی آن نتوانند باهم توافق نظر داشته باشند، چطور می توانند امور مملکت را اداره نمایند؟

با در نظر داشت این مطلب هرگاه عمق بحران را با دقت مورد بررسی قرار دهیم، ملاحظه می گردد که بحران در مملکت نه تنها جنبه اقتصادی داشته، بلکه منشاء آن سیاسی و سیاست بازی می باشد.

با صراحت می توان اظهار نمود که علت بحران نه تنها بی بند باری، بلکه فقدان نظم و دیسیپلین بوده که در همه امور، چه سیاسی، اداری، نظامی محسوس است و دولت وحدت ملی بدبختانه به آن توجه خاص مبذول نداشته است.

این مطلب مهم است، چونکه پایه اساسی و یا خوبتر بگویم بنیاد اساسی سیاسی در هر نظامی که باشد وابسته به نظم و دیسیپلین می باشد. هرگاه در نظام سیاسی نظم و دیسیپلین برقرار نباشد و مراعات نگردد، به طور طبیعی بی ثباتی و بخصوص بی امنیتی را به بار آورده که مورد خشم و انزجار مردم و یا افکار عمومی می گردد.

همه می دانند که برای ثبات سیاسی خطری که فعلاً موجود است همین تقسیم قدرت بالای دو نفر است. در سابق پادشاه در رأس امور اداره کشور بود و همه مطیع و فرمانبردار وی بودند. انضباط که هسته مرکزی سیاسی را تشکیل می دهد موجود بود. در پهلوی انضباط اجراءات امور به ترتیب سلسله مراتب انجام می پذیرفت و امکان پذیر بود. پادشاه حاکم مطلق به غیر از خدا (ج) در مقابل هیچ کس مسؤول نبود.

در کنار پادشاه، صدراعظمی وجود داشت که مسؤولیت کارهای روزمره و مسؤولیت حکومت را به دوش داشت. صدراعظم با جمله کابینه خویش در مقابل پادشاه مسؤول بود و هر یک رئیسان، مدیران، والیان و غیره در مقام خاص خود ایفای وظیفه می نمودند که به همین منوال سلسله مراتب در شکل دهی امور اداری تبارز یافته بود و هر یک در مقامی و منصبی که قرار داشت وظایف خویش را انجام می داد. نظام دیموکراسی هم به همین شکل است.

نظام دیموکراسی یک نظام انارشی نبوده و نیست. نظام دیموکراسی بدون اقتدار دولتی، با تقسیم وظایف بر مبنای سلسله مراتب نخواهد توانست برای پیشبرد امور اداری به موقعیت هایی نایل آید. ولی امروز مشکل اساسی در شناخت هویت شخص اول مبهم بوده معلوم نیست که شخص اول کی است و از چه قدرت و اقتدار برخوردار می باشد.

دو نفر در رأس قدرت قرار داده شدند ولی باز هم هیچ معلوم نیست که در صورت بروز خطر کدام یک تصمیم می گیرد تا مملکت را از تهدیدی خطر دشمن نجات دهد. و یا به صورت دقیق تر در صورت بروز خطر قدرت تصمیم

گیری نهایی به کدام یک اختصاص یافته است. وزیر دفاع هنوز هم به حیث سرپرست ایفای وظیفه می نماید و دلیلش هم واضح است که این دو نفر در باره تقرر وزیر دفاع با هم مخالفت شدید دارند.

این بحران و دوگانگی سیاسی مملکت را به طرف ضعف و ناتوانی سوق داده که به حد اکثر کشور های همجوار و مخصوصاً پاکستان توسعه طلب از این حالت ضعف سیاسی و اداری به شمول نظامی استفاده اعظمی برده اند که نتیجه آن جنگ قندز بود.

یک مثال جالب دیگر: شما هرگاه وارد شفاخانه شوید حتماً متوجه می شوید که همه مصروف کارهای خویش هستند و نظر به مسؤولیت، وظایف خویش را انجام می دهند، یعنی هر یک دارای مقام و منصب خاص خود هستند که هرگاه این پدیده نادیده گرفته شود انارشی حکم فرما خواهد بود.

نرس نمی تواند جای طبیب را بگیرد و طبیب نمی تواند جای نرس را بگیرد. این یک امر طبیعی و ضروری اداره امور است. در شفاخانه همه با روحیه تعاون و همکاری در فعالیت های روزمره و تداوی مریضان سهیم بوده که بدین ترتیب طبیعتاً نظم و ترتیب در امور حکم فرما می باشد.

در ساحه اداره امور مملکت داری عین قضیه است. نظم و سلسله مراتب تعیین کننده طرز اداره خوب است. هرگاه کسی این مطلب عمده را مد نظر نگیرد بدان معنی است که علیه نظام می باشد. در واقعیت همین نظم است که نظام مملکت را به وجود می آورد.

خلاصه مطلب اینکه هسته مرکزی هر نظام بالای نظم و دیسیپلین استوار است که بر اساس سلسله مراتب بنیان گذاری می گردد، تا اینکه هر یک بتواند در هر مقامی که برایش تفویض گردیده، وظایف محوله خویش را با مسؤولیت و حسن نیت انجام دهند. در غیر بحران سیاسی گسترش خواهد یافت و مملکت ترقی خواهد کرد و زیادتیر به طرف نیستی و انحلال کشانیده خواهد شد.

پایان